

Farsi: God's Hidden Wisdom

(Sermon by Cheryl Williams, preached at Footscray Baptist on July 5th, 2026 – Matthew 11:16-18, 25-30)

بیش از بیست و پنج سال داشتم که وقتی خدمتم را شروع کردم، کشیش کودکان بودم و سعی می‌کردم برخی از چیزهایی را که در مطالعات الهیاتی‌ام یاد می‌گرفتم به کودکان منتقل کنم.

هر هفته یک سخنرانی برای کودکان درست می‌کردم، یک هفته سعی می‌کردم تثلیث را توضیح دهم. از شکل‌ها برای کمک به درک آنها استفاده می‌کردم، البته شکل اصلی من مثلث بود. از بچه‌ها پرسیدم که از چه شکلی برای توصیف خدا استفاده می‌کنند، پاسخ من البته مثلث بود. یکی از بچه‌ها گفت: «خدا البته یک دایره بود». وقتی از او پرسیدند چرا گفت - وگرنه چگونه می‌توانست جهان را در آغوش خود نگه دارد. حکمت پنهان خدا از زبان یک کودک.

بار دیگر بعد از مراسم پنجشنبه مقدس، با یک کودک ۴ ساله بیرون نشسته بودم و سعی می‌کردم شام آخر، جمعه خوب و روز عید پاک را توضیح دهم. در حیات کلیسا یک صلیب نورانی بود و من از آن برای توضیح کل داستان استفاده می‌کردم. همانطور که صحبت می‌کردیم، او به سادگی رو به من کرد و پرسید - چرا پدر و مادرش فقط یک نردبان نیاوردند و عیسی را از صلیب پایین نیاوردند. چرا واقعاً حکمت پنهان خدا.

در یک مطالعه کتاب مقدس با گروهی از پناهجویان که در آن به داستان یکشنبه نخل و مصلوب شدن عیسی نگاه می‌کردیم، درس بسیار قدرتمندی آموختم. آنها که از خواندن داستان ورود عیسی به شهر عصبانی بودند، از من پرسیدند که چرا جمعیت آنقدر احمق است - آنها می‌دانستند که بخش بعدی داستان این است - که این جمعیتی که اکنون جشن می‌گیرند، به زودی خواستار مرگ عیسی خواهند شد. همانطور که آنها به خواندن متن به زبان فارسی ادامه می‌دادند، متوجه شدم که اکثر آنها (زن و مرد) گریه می‌کنند. من دوباره به خودم آمدم و از خودم پرسیدم که چرا آنها باید اینقدر احساساتی باشند. در اشک‌هایشان به من یادآوری می‌شد که نسبت به قدرت داستانی که در مرکز ایمان ماست، کور شده‌ام. آنها به من در مورد قدرت آن آموختند، آنها وحشیگری و بی‌عدالتی این واقعه را به من یادآوری کردند، آنها مرا به یاد عیسی و شفقت عظیم او انداختند که همه چیز را به عهده گرفت و سپس از خدا برای مردم طلب بخشش کرد. مدت‌ها بود که به خودم اجازه نداده بودم وارد این داستان شوم. اکثر این افراد تازه به دین ایمان آورده بودند، اما قدرت داستان را به شیوه‌ای که من نمی‌توانستم درک کنم، درک می‌کردند. حکمت پنهان خدا!

مطالعه کتاب مقدس ما از متی روشن می‌کند که حکمت خدا به نوزادان آشکار شده است، نه به خردمندان، باهوشان و خردمندان. چیزی که امیدوارم داستان‌های من آن را نشان داده باشند. ما نمونه‌های زیادی از این دست را در انجیل می‌یابیم، نوزادان، افراد غریبه حکمت پنهان خدا را درک می‌کنند در حالی که به نظر می‌رسد افراد مذهبی و تحصیل‌کرده آن را از دست می‌دهند.

حکمت پنهان خدا برای کسانی که ممکن است انتظار نداشته باشیم آشکار می‌شود!

چه حکمت پنهانی را می‌توانیم در مطالعات امروز خود پیدا کنیم که به نظر می‌رسد مجموعه‌ای عجیب از گفته‌ها و داستان‌ها باشد؟

بیایید آن را ذره ذره بررسی کنیم.

ابتدا، ما یک داستان یا تمثیل در مورد کودکان در بازار داریم. در اینجا عیسی اطرافیانش (منتقدان او، نخبگان مذهبی) را با کسانی مقایسه می‌کند که در بازار، جایی که کودکان بازی می‌کنند، آواز می‌خوانند و می‌رقصند، می‌نشینند و به آنها ملحق نمی‌شوند، در شادی کودکان سهیم نمی‌شوند. ما آنها را شادی‌کش می‌نامیم، آنها ریسک مشارکت نمی‌کنند، ریسک خوشگذرانی نمی‌کنند. آنها در حاشیه می‌نشینند، قضاوت می‌کنند و انتقاد می‌کنند. سپس او پا را فراتر می‌گذارد و می‌گوید وقتی آنها غمگین هستند، نسبت به آنها دلسوزی نشان نمی‌دهند. به نظر می‌رسد حکمت پنهان خدا در اینجا

این است که ما نباید در حاشیه بنشینیم و به عنوان تماشاگران بی تفاوت یا حتی بدتر از آن، منتقد، باشیم، بلکه باید وارد عمل شویم و شادی دیگران را به اشتراک بگذاریم و بار دیگران را به دوش بکشیم.

در ادامه عیسی خود و یحیی تعمید دهنده را مقایسه می کند و اینکه چقدر متفاوت بودند، اما نخبگان مذهبی هر دوی آنها را محکوم کردند. یحیی که سبک زندگی متفاوتی داشت - چای خوار، زندگی در بیابان، روزه داری، موعظه توبه، به عنوان فردی دارای دیو توصیف شد. از سوی دیگر، عیسی از یک یا دو مهمانی و صرف غذا با مردم لذت می برد - به همین دلیل به عنوان کسی که ما را با گناهکاران در آویخته است، مورد انتقاد قرار گرفت. آنها چه کاری می توانستند انجام دهند؟ خدا را شکر که همه ما ایمان خود را به روش های مختلف زندگی می کنیم، اما در اینجا از یحیی و عیسی انتقاد می شود زیرا آنها آن را به شیوه ای بسیار سختگیرانه زندگی نکردند. به نظر می رسد حکمت خدا نشان می دهد که همه نوع در پادشاهی خدا مورد استقبال قرار می گیرند و ما آزاد هستیم که ایمان خود را به روش های مختلف ابراز کنیم و اینکه خدا، پذیرش و شفقت باید محور باشد.

من قبلاً بررسی کرده ام که چگونه حکمت خدا برای کودکان آشکار می شود و از افراد ظاهراً خردمند و باهوش پنهان می ماند.

سپس به معمای نهایی می رسیم. به دوش کشیدن یوغ و تقسیم بار به شما آرامش می دهد. به نظر می رسد این روش اشتباه است. بیایید بررسی کنیم که یوغ چیست و چه کاری انجام می دهد.

یوغ، میله ای است که بر شانه های حیوانات قرار می گیرد تا آنها را در هنگام کشیدن گاوآهن هدایت کند. این یوغ آنها را در یک راستا و در جهت درست نگه می دارد. وقتی دو حیوان به هم یوغ می شوند، باری که حمل می کنند به طور مساوی توزیع می شود. یوغ حمل بار شما را آسان تر می کند، تا حدی به این دلیل که بار تقسیم می شود. شاید این حکمت پنهان خدا باشد که وقتی بار یا بار شما تقسیم می شود، سبک تر می شود و از آسفتگی زندگی کمی استراحت پیدا می کنید. تقسیم بار با عیسی، تقسیم بار دیگران، بارهای همه را سبک می کند و برای همه آرامش به ارمغان می آورد.

خب، ما در مورد حکمت پنهان خدا چه آموخته ایم؟ آیا در کاوش امروز صبح خود مرواریدهای حکمتی یافته ایم؟

آیا می توانید دعوت عیسی را برای به اشتراک گذاشتن مشکلات خود با او بشنوید؟

به نوبه خود، شما برای کمک به حمل بار چه کسی فراخوانده شده اید؟

آیا می توانید دعوت عیسی را برای پیوستن و شرکت در جشن شادی های دیگران و سهمیدن در غم آنها بشنوید؟

آیا برای شرکت در زندگی مشترکمان به جای نشستن در حاشیه، می خوانید؟ آیا می توانید دعوت عیسی را بشنوید که حکمت خدا را در کلمات و زندگی کودکان، «گناهکاران»، متفکران و باجگیران دنیای ما بیابد و از آنها بیاموزد؟ تا حکمت خدا را در مکان ها و افراد غیرمنتظره جستجو کند.

آیا آماده اید که زیرکی خود را کنار بگذاریم و از نوزادان بیاموزیم؟ کشیش هیمبری (مدیر سابق کالج ویتلی) همیشه به من می گفت که وظیفه خدمت (وظیفه مشترک ما) این است که ساده را عمیق و عمیق را ساده کنیم.

و باشد که همه شما در خدا آرامش بیابید، کسی که ما را به زندگی در تمام کمالاتش فرا می خواند. آمین.